

دانشگاه
سلسله فیروازات تشکیلاتی پایگاه مضماری

مروری بر

آیات تشکیلاتی قرآن کریم

(بخش اول)

دکتر حسین عرب اسدی



بستری برای به اشتراک گذاشتن مطالب ناب تشکیلاتی

www.mezmar.ir

@mezmar_ir



مقدمه

از آنجا که دین اسلام، یک دین اجتماعی است و به مسائل اجتماع توجه ویژه‌ای دارد می‌باید منابع اصیل آن را با این نگاه مورد بررسی قرار داد. کلام الله مجید و احادیث متعددی در این زمینه وجود دارد که به جنبه اجتماعی زندگی خاصه با رویکرد تشکیلاتی اشاره کرده است که با اندکی تامل در آنها می‌توان نکات تشکیلاتی موجود در آنها را بدست می‌آورد.

البته لازم به ذکر است که ادعای استخراج چیزی تحت عنوان «تشکیلات اسلامی» به طور کامل و جامع از منابع اسلامی، ادعایی بسیار بزرگ است که به جرئت می‌توان گفت علمای بزرگ اسلامی هم چنین ادعایی را بیان نمی‌کنند؛ ولی در این جا محقق تلاش خود

را کرده است تا جای امکان براساس منابع اصیل اسلامی یعنی دو ثقل گران بهای کلام الله مجید و روایات شمه ای از آموزه‌های تشکیلاتی موجود در آن را بیان کند.

در این جزوه به سراغ قرآن رفته و سعی شده است مطالب تشکیلاتی به کار رفته در آن بیان شود.

گفتنی است که آیات بسیاری از کلام الله مجید مستقیم و غیر مستقیم بر مسائل اجتماعی تکیه دارند و مطالبی پیرامون چرایی و چیستی و چگونگی ابعاد مختلف زندگی اجتماعی را بیان می کند. تشکیلات اسلامی به عنوان سمبل زندگی اجتماعی از این ابعاد استثنا نیست و حتی می توان به بیانی دیگر، آن را حاصل عملیاتی شدن آموزه‌های اجتماعی کلام الله مجید در حاق واقع دانست.

لازم به ذکر است که تفسیرهای بیان شده ذیل هر آیه الزاما تفاسیر بدون نقص و اشکالی نیست ولی به منظور دوری از تفسیر به رأی تلاش شده است مطالب استخراجی حدالامکان برگرفته از تفاسیر مشهور باشد.

جزوه حاضر، هفتمین جزوه از سلسله جزوات «دین تشکیلاتی» است که از صحبت های استاد گرامی دکتر حسین عرب اسدی، استخراج شده است.

پایگاه مضماری

سوره بقره، آیات ۲ تا ۲۰

این آیات، جامعه را سه دسته می کند به این صورت که چهار آیه اول مربوط به متقین، دو آیه در مورد کافران و سیزده آیه در مورد منافقین است. این دسته بندی نشان می دهد که اولاً هرگاه می خواهید کار تشکیلاتی کنید باید توان تقسیم بندی مخاطبین رو داشته باشید و آنها را باید با توجه به آرمان مورد نظرتان دسته بندی کنید؛ ثانياً ویژگی هر کدام از این مخاطبین را هم باید بدانید و ثالثاً این ویژگی ها را به اعضای تیم خود بگویید.

پس ابتدا باید مخاطبین را دسته بندی کنیم؛ یا این فرد با ماست یا با ما نیست و اگر با ما نیست دو دسته می شود یا با ما کاری ندارد یا مخالف ماست که این در مجموع سه دسته مخاطب برای ما می شود. در تاریخ این دسته بندی را می بینید که جایی طرف ابوموسی اشعری

است و کاری به امیرالمومنین ندارد و جایی دیگر اشعث است که مدام سنگ اندازی می کند و با منافقین همکاری دارد. آیه می گوید که این طور نباشد که فقط در دلتان این ها را بدانید بلکه رسم اینها را باید بیان کنید و شاخص هم اهداف سازمان و اهداف تشکیلاتی شماست که در این راستا دسته بندی معنا دارد. اگر یک نفر منتقد رهبر تشکیلات است رهبر تشکیلات حق ندارد او را محروم کند ولی اگر با اهداف تشکیلات ناسازگار است می تواند او را محروم کند.

نکته چهارم در مورد منافقین است که تعداد زیادتری آیه در مورد اینها صحبت می کند. به این دلیل که متقین تقریباً معلوم است چه کسانی هستند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» یعنی یک رابطه دوستی بینشان برقرار است، کافران هم چنین حالی دارند، ولی در مورد منافقین این گونه نیست. منافقین ویژگی شان این است که «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ»، در اهداف سازمان با تو اعلام آمادگی می کنند درحالی که بعد از اتمام جلسه متوجه می شوید که نیتشان با تشکیلات نیست «يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ».

«يَخْدَعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» این قسمت نیت منافقین را فاش می کند و می فرماید منافقین نیتشان خدعه زدن است. اینگونه آدم ها دو نوع هستند عده ای قصد خدعه

دارند ولی توان آن را ندارند مثلا در رو دربایستی گیر کرده اند که چون به شما قول داده اند کار کنند می ترسند اگر زیر قولشان بزنند وابسته به نوع تشکیلات ضرر ببینند برای مثلا می ترسند کارشان را از دست بدهند یا مدرک نگیرند یا برچسب منافق بخرند و... در صورتی که در واقع این افراد تحمل و صبر اینکه شما را همراهی کنند، ندارند؛ بنابراین این عده دسته ای می شوند بین شما و منافقان که دائما اعتراض و غرولند می کنند که میل شخصی شان به طرف خلاف شماست. نوع دوم هم عده ای هستند که نفوذی و اهل خدعه اند که خدای متعال می فرماید این عده هم در حقیقت نمی توانند کاری کنند به دلیل اینکه این افراد به خودشان خدعه می زنند نه به خدا.

نکته بعدی این است که این افراد در ظاهر کاملا شبیه مؤمنین هستند به این معنا که مثل شما ریش می گذارند، نماز می خوانند و... چرا که اگر قرار بود مشخص باشند که اهدافشان با ما نیست دیگر منافق نبودند.

این دسته بندی جامعه را به تعبیر دیگر در روایات هم می توان مشاهده کرد برای مثال روایت است که روزی امیرالمومنین دست کمیل را گرفتند و با هم به قبرستان کوفه رفتند، آنگاه فرمودند: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالَمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مَتَعَلِمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ» این تقسیم

مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش اول)

بندی مبنایش علم است و با هدف دنبال حقیقت بودن انجام شده است؛ فردی که «متعلم علی سبیل نجاه» است دست و پا می زند که در مسیر درست باشد ولی شرایط «همج رعاع» خیلی مشکل دارد به طوری که در بحث‌های کلان اجتماعی این گروه برای شما مشکلات زیادی ایجاد می کنند چرا که با حرکت باد مسیرشان جابجا می شود. بحث عوام و خواص در بیان مقام معظم رهبری دقیقاً بر این مبنا استوار است. اگر عوام در زمان خواص اهل حق باشند، بهشتی اند ولی اگر در زمان خواص اهل باطل باشند، جهنمی اند. این دسته بندی متناسب با هر تشکیلاتی تعریف می شود که نقش‌های افراد در تشکیلات می باید متناسب با این دسته بندی انجام شود.

سوره بقره، آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲

این آیات پیرامون داستان طالوت و جالوت است. نکته اول این است که رهبر تشکیلات اسلامی از جانب خدا نصب می شود، به همین خاطر بنی اسرائیل وقتی می خواهند به جنگ بروند، از نبی خود می خواهند که برای ایشان پادشاه و ملکی از جانب خدا انتخاب کند. این نشان می دهد که در تشکیلات اسلامی، در انتخاب رهبر تشکیلات مردم هیچ کاره اند. البته این نکته نفی تأثیر مردم در شکل گیری نظام نیست چرا که مردم اگر نیابند، نظام شکست می خورد؛ ولی با همین شکست هم باز این مردم هستند که چوب پای کار نیامدنشان را میخورند به صورتی که اشرار بر آنها مسلط می شوند. آیه می گوید از کجا معلوم شما بجنجید؟ بنی اسرائیل گفتند: مگر ممکن است در راه خدا نجنجیم؟

حال سؤال مطرح می شود که شاخص انتخاب یک رهبر یا مدیر اسلامی چیست؟ بنی اسرائیل شروع می کنند برخی ویژگی هایی را که در این مورد به ذهنشان می رسد و انتظار دارند رهبر تشکیلات باید آنها را داشته باشد، بیان می کنند؛ طالوت پول ندارد، جایگاه اجتماعی ندارد. در صورتی که چون این خداست که باید او را انتخاب کند، پس این انتخاب مَلک هیچ ربطی به مردم بنی اسرائیل ندارد ولی باز هم در اینجا خدای متعال شاخص می گذارد؛ رهبر و مدیر اسلامی باید هم دانش داشته باشد و هم توانمندی. منظور از این دانش، دانش فهم دین است نه دانش های دیگر که الان رایج است. البته خدای متعال باز به این شاخص ها هم بسنده نکرد و شاخص تابوت را هم گذاشت، تابوتی که آن را فرشتگان می آورند. در آیه ۲۴۹ می فرماید در یک کار تشکیلاتی، اکثریت پای کار نمی ایستند و اساسا ابتدا تا انتهای کار تشکیلاتی میدان ابتلاء و امتحان است که در اینجا با ننوشیدن آب نهر سپاه بنی اسرائیل امتحان شدند. ابتلاء چیزی است که همیشه هست، چه افراد بخواهند و چه نخواهند. رأس هرم تشکیلات هم باید خودش زمینه ی چنین ابتلائی را فراهم آورد. این شد که در این داستان اکثریت از آب نهر خوردند مگر اندکی؛ یعنی اکثریت پای کار نایستادند. شما وقتی در راه خدا حرکت کردید، یک عده ای به طور طبیعی کم می آورند و پیاده می شوند که

به آنها ریزش‌ها می‌گویند و عده‌ای هم رویش دارند. در ادامه هنگامی که به سپاه جالوت رسیدند گفتند: ما نمی‌توانیم با این تعداد زیاد سپاه جالوت بجنگیم؛ ما کم هستیم و آنها بسیارند. ولی عده‌ای هم گفتند که چه بسا گروه کوچکی که به اذن الهی بر گروه بزرگی پیروز شوند. در کار تشکیلاتی اکثریت مهم نیست، شما اگر اقلیت پایه کار داشته باشید مطمئن باشید می‌توانید کار را جلو ببرید.

در آیه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أقدامنا» بهترین دعا برای پیروزی در نبرد مقابل کفار کسب صبر آن هم از نوع تشکیلاتی است چرا که در آیات بعد مطرح خواهد شد که اگر به صورت تشکیلاتی صبور باشند به نسبت یک به ده پیروزند، در اینجا هم از خدا می‌خواهند که به آنها صبر عنایت فرماید. پس دعا باید متناسب با شرایط باشد که در اینجا بطور کامل رعایت شده است، پس مستجاب می‌شود.

آیه ۲۵۱ می‌فرماید که خدا اینها را شکست داد. حال در این تشکیلات داود امتحان را پس می‌دهد و خدا هم او را پیامبر می‌کند. این نشان می‌دهد که از تشکیلات خوب آدم‌های خوب تربیت می‌شوند. اساساً سنت الهی برای این قرار گرفته است که اوامر و نواهی الهی در تشکیلات اسلامی تحقق یابد و اگر این مجاهده نبود، زمین را فساد فرا می‌گرفت.

آیه ۲۵۲ به پیامبر مکرم اسلام سستی را یادآوری می‌کند که از این

مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش اول)

آیات استخراج می شود و می گوید این اتفاقاتی که افتاد آیاتی است که نشانه هایی در آن برای تو ای پیامبر است که اگر در این راه قرار بگیری سنت الهی جاری می گردد.

سوره آل عمران، آیه ۲۰۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردی

این آیه می فرماید جامعه اسلامی اول باید صبر کنند، بعد باید این صبر گفتمان قالب جامعه بشود به این معنا که هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد چون باعث می شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود. این دو مفهوم یکی در مقام فردی و یکی در مقام اجتماعی است. «وَرَابِطُوا» رابطه از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و رابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر

شداوند، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. به تعبیر دیگر جامعه اسلامی ابتدا باید تک تک افرادش صبر کنند، سپس این صبر را گفتمانی فراگیر در جامعه کنند و بعد با هم رابطه برقرار کنند. در این رابطه طرفینی، نوعی از ارتباطات و همبستگی ها نهفته است. اینجا آیه صراحتاً می گوید که ای جامعه اسلامی باید با هم رابطه داشته باشید! حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» که آیت الله مهدوی کنی در جلسه اخلاق می فرمودند و از «اختلاف» در این روایت منظور دعوا نیست، بلکه منظور از آن رفت و آمد است شبیه اختلاف ملائکه که منظور رفت و آمد آنهاست. معنا این می شود که رحمت در این رابطه و رفت و آمدهاست که این پایین ترین سطح فهم تشکیلات است.

نکته جالب آیه اینجاست که این کلمه «رابطوا» در کنار دو کلمه «اصبروا» و «صابروا» قرار گرفته است؛ در جای دیگر داریم «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» این «صابروا» در این آیه همان «تواصوا» است؛ یکدیگر را به صبر فراخواندن یا صبر طرفینی داشتن یا صبری که در برخورد با دیگران موضوعیت پیدا می کند.

این نشان می دهد که در کار تشکیلاتی تحمل شرط است؛ پس درکار

تشکیلاتی هم صبر لازم است و هم صبر در آن ایجاد شود یعنی کسانی که کار تشکیلاتی می کنند و یا با یک تشکیلات کار می کنند آدم‌های پخته تر و با تحمل تری هستند نسبت به آدم هایی که یک گوشه ای عزلت گزیده اند و کاری نمی کنند. چرا؟ چون این فرد مجبور است که در کار روزانه اش با ده ها نفر تعامل داشته باشد این تعامل رفت و برگشتی مجبورش می کند که خوب گوش دهد، مجبورش می کند که اختلافات کلامی که پیش می آید را تحمل کند، زود نتیجه نگیرد، زود قضاوت نکند و... پس دو نوع صبر در اینجا مطرح شد: یکی صبر درونی تک تک افراد و یکی صبر جمعی که از این ارتباط حاصل می شود. بنابراین اگر کم حوصله هستید و نمی توانید صبر کنید بدانید که تشکیلاتی نیستید.

ترتیب و تقدم رعایت شده در آیه هم خیلی اهمیت دارد؛ اول «اصبروا» بعد «صابروا» بعد «رابطوا»، اما حواستان جمع باشد این عرصه، عرصه پرخطری است به همین خاطر در ادامه می فرماید: «واتقوا الله لعلکم تفلحون».

سوره نساء، آیات ۵۹ تا ۶۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أُنزِلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عَظْمُهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)

ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود. (۵۹) آیا ننگری به حال آنان که به گمان (و دعوی) خود ایمان به قرآن تو و کتبی که پیش از تو فرستاده شده آورده‌اند، چگونه باز می‌خواهند داوری به طاغوت برند در صورتی که مأمورند که به طاغوت کافر

شوند؟! و شیطان خواهد که آنان را گمراه کند گمراهی دور (از هر سعادت). (۶۰) چون به آنها گفته شود که به حکم خدا و رسول بازآیید، گروه منافق را بینی که مردم را از گرویدن به تو منع می‌کنند. (۶۱) پس چگونه خواهد بود (حال آنها) چون مصیبتی از کردار زشت خود به آنان رسد؟ آن گاه نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که ما (در کار خود) قصدی جز نیکویی و موافقت نداشتیم! (۶۲) اینانند که خدا از قلب آنها آگاه است، تو (ای رسول) از آنان روی بگردان و آنها را نصیحت کن و به گفتار دلنشین و مؤثر با ایشان سخن بگو. (۶۳) ما رسولی نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند. و اگر هنگامی که آنان (گروه منافق) بر خود ستم کردند به تو رجوع می‌کردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها استغفار می‌کردی و از خدا آمرزش می‌خواستی، در این حال البته خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. (۶۴)

این آیات، در باره یکی از مهمترین مسائل اسلامی، یعنی مسئله رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد و تأکید آن بر منظم ساختن نظام داخلی در جامعه اسلامی است.

نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند، بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعتها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود، و هر گونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد، و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است، و هر گونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ). در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر (ص) می‌دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از

روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است، و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنا بر این اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است، ولی اطاعت از پیامبر (ص) مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب‌الاطاعة بالذات است، و پیامبر (ص) واجب‌الاطاعة بالغیر و شاید تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت دارد (و اطیعوا الرسول) و مرحله سوم فرمان به اطاعت از اولوا الامر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

علامه طباطبایی در مورد سیاق آیات می‌فرماید: «در این آیات مردم را تشویق و تحریک می‌کند، به این که خدا را اطاعت کنند، و رسول و اولی الامر را نیز اطاعت کنند، و بدین وسیله ریشه‌های اختلاف و مشاجره و نزاع را قطع نموده، هر جا که با یکدیگر درگیر شدند مساله را به خدا و رسولش ارجاع دهند، و از نفاق بپرهیزند، چنین نباشند که به ظاهر اظهار ایمان کنند ولی وقتی خدا و رسول بعد از ارجاع مساله مورد اختلاف به ضرر یکی حکم کرد، ناراحت شوند، و کفر باطنیشان از این که تسلیم حکم خدا شوند بازشان بدارد، و نیز تشویق می‌کند به این که تسلیم اوامر خدا و رسول باشند، و هم چنان این مطالب را دنبال می‌کند، تا برسد به آیاتی که دعوت به جهاد می‌کند،

و حکم جهاد را روشن می‌سازد، و به کوچ کردن از وطن در راه خدا می‌پردازد، پس همه این آیات مؤمنین را برای جهاد در راه خدا تجهیز می‌کند، و نظام داخلی‌شان را منظم می‌سازد».

بنابراین اطاعت، ساز و کار سازماندهی جامعه‌ی اسلامی است که تنها عامل رهایی از نزاع‌های اجتماعی محسوب می‌شود. آیات مربوطه این اطاعت را براساس یک رابطه‌ی طولی، الهی می‌داند.

در حالی که دشمن درجه یک انسان‌ها یعنی شیطان با درک اهمیت این اطاعت در تلاش است که کارهای افراد را برایشان زینت دهد و آنها را به گمراهی بکشانند «يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا».

پس وظیفه‌ی جامعه‌ی ایمانی که بصورت جمعی مخاطب آیات قرار گرفته‌اند این است که نه تنها به سمت شیطان به عنوان نماد ولایت طاغوت نروند بلکه باید به او کافر شوند «قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»؛

آنها مأمورند که به طاغوت، کفر بورزند و در جای دیگر تکمله‌ی همین آیه آمده است «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا» یعنی کسی که به طاغوت کفر بورزد و

بخدا ایمان آورد، بریسمان محکم چنگ زده است که پاره شدنی نیست. به تعبیری می‌توان گفت که این کفر به طاغوت که در اینجا آمده است یعنی نه تنها فرمان طاغوت را نباید تبعیت کرد بلکه

نشانه‌های آن را هم نباید باقی گذاشت و اساس مؤمنین امر شده‌اند

که به طاغوت کافر شوند.

نکته مهم دیگری که در آیات وجود دارد این است که می فرماید «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنٍ» ما بی دلیل رسول را برای شما نفرستادیم بلکه اساس رسول فرستاده شده است که تبعیت شود. پس اهمیت اطاعت از رسول اینقدر مهم است که آیه دلیل ارسال رسل را تبعیت شدن می داند. بدیهی است که اگر جامعه ی ایمانی با نادیده گرفتن تبعیت ذکر شده در این آیات به دنبال طاغوت برود، با ایجاد تنازع، خود را به سمت فروپاشی حرکت داده است.

این آیات همه مقدمه ی آیه بسیار مهم ۶۵ است که در ادامه ذیل سرفصلی مجزا بیان شده است.

سوره نساء، آیه ۶۵

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا

نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند.

این آیه معنای دقیق ایمان داشتن را این گونه ذکر می‌کند: ایمان عبارت است از این که انسان به طور تام و کامل و به باطن و ظاهر تسلیم امر خدا و رسولش باشد، و چگونه ممکن است کسی مؤمن حقیقی باشد، و در عین حال در برابر حکمی از احکام او تسلیم نشود، یا به ظاهر و یا اگر به ظاهر اظهار تسلیم می‌کند در باطن جانش تسلیم نباشد به ظاهر از ترس رسوایی اظهار تسلیم کند ولی در باطن دلش به خاطر این که حکم نامبرده که با حال و هوای او سازگار

نیست منزجر باشد. به عبارت دیگر وقتی که رئیس تشکیلات در جامعه اسلامی حکمی را صادر می کند، حتی اگر خلاف هم باشد نه تنها اطاعت می کنند بلکه از صمیم قلب با آن حکم همراهند، این است معنای ایمان جمعی به رئیس تشکیلات در جامعه اسلامی. این ایمان از جنس ایمان در اجتماع است و با آیه ای که می فرماید: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» که ایمانش از جنس ایمان فردی است، فرق می کند.

به منظور تبیین بهتر مفاهیم تشکیلاتی آیه در ذیل تقسیم بندی مختلفی از انواع اطاعت های ممکن در یک کار تشکیلاتی بیان شده است:

حالت اول: حالتی که فرد در سلسله مراتب تشکیلاتی اطاعت می کند و آن امر با اراده و خواسته او تطابق دارد؛ در اینجا فرد با تبعیت امر، هنری از خودش نشان نداده است، چرا که اساساً عقل او هم همین را حکم می کرد و هیچ گونه تعارضی بوجود نیامده است که نیاز باشد پا روی خواسته های فردی اش بگذارد و از امر تشکیلاتی تبعیت کند.

حالت دوم: حالتی که فردی به کاری مأمور می شود و اطاعت می کند اما نسبت به فلسفه ای آن امر جهل دارد.

حالت سوم: حالتی که فردی امر می شود و نسبت به فلسفه آن کار علم دارد و دلیل مخالف هم دارد ولی باز هم اطاعت می کند.

حالت چهارم: حالتی است که فردی امر می شود و نسبت به فلسفه آن کار علم دارد و دلیل مخالف هم دارد ولی با این وجود با طوع و رغبت درونی اطاعت می کند؛ این ایمانی است که در این آیه مطرح شده است. نه تنها از درون ناراحت نیست بلکه با طوع و رغبت درونی آن را اطاعت می کند.

لذا ایمان اینجا معنا می یابد که نشان دهنده ی وحدت روحانی با ولایت حاکم بر تشکیلات اسلامی است یعنی مرحله ای که فرد به جایی می رسد که با تمام وجود می گوید: «هر چه آن خسرو کند شیرین بود».

«ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» وقتی چنین ایمانی وجود داشته باشد، مسلماً افراد وقتی اطاعت می کنند دیگر غر نمی زنند، و حتی اگر تصمیم گرفته شده به شکست منجر شد، کنایه نمی زنند و این شکست را به رخ مسئول و دیگر اعضای تشکیلات، که در آن تصمیم دخیل بودند، نمی کشند. به تعبیر دیگر اگر در تشکیلاتی، هنگام تصمیم اشتباه اعضا شروع به کنایه زدن به مسئول مربوطه کردند، می توان این را برداشت کرد که ایمان تشکیلاتی این افراد ایمانی نیست که از این آیه برداشت می شود.

نمونه ی چنین ایمان راسخی را می توان در زمان دفاع مقدس، در شخصیت شهید ابراهیم همت، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله

(ص) یافت. وقتی که نقل می کنند فرماندهان تصمیم گرفتند عملیات را از محوری انجام دهند که شهید همت مخالف جدی آن بود ولی وقتی نتیجه جلسه این شد که از همان محور عملیات صورت گیرد، شهید همت از افرادی بود که جدی تر از دیگران برای انجام عملیات در میدان حاضر شد به طوری که گویا او خود این محور را پیشنهاد داده است. اینجاست که معنای صحیح ولایت پذیری تجلی پیدا می کند.

یا در داستان مربوط به لشگر کشی اسلام به فرماندهی اسامه، امتحان چنین ولایت پذیری دشواری گرفته شد. وقتی که پیامبر گرامی اسلام (ص) جوان ۱۹ ساله ای به نام اسامه را به عنوان فرمانده سپاه اسلام معرفی کرد، بر خیلی پذیرش این جایگاه برای اسامه و تبعیت از او خیلی سخت بود.

به طور کلی می توان از آیه این نکته را برداشت کرد که جایگاه مسئول تشکیلات، یک جایگاه ولایی است نه جایگاه یک انسان عادی. بر همین اساس است که فردی که در این جایگاه قرار می گیرد، نیازمند تبعیت است. در آیه مربوطه صحبتی از وحی و ابلاغ آن نیست بلکه موضوع حکم کردن در یک مشاجره ی اجتماعی است که ربط مستقیمی هم به عصمت ندارد. در اینجا صحبت از این است که تشکیلات اسلامی تعین بیابد برای همین تبعیت در اسلام اهمیت جدی

مروری بر آیات تشکیلاتی قرآن کریم (بخش اول)

پیدا می کند. کمک‌های امیرالمؤمنین به خلفای سه گانه در آن زمان و عدم سرزنش و شماتت آنها شاهد مثالی برای این نکته است.

سوره مائده، آیات ۵۴ تا ۵۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءَ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

ای گروهی که ایمان آورده آید، هر که از شما از دین خود مرتد شود به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکنده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت وسیع بی‌منتهاست و (به احوال همه) دانا است. (۵۴) ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند (به اتفاق مفسران مراد علی علیه السلام است). (۵۵) و هر کس که خدا و رسول و اهل ایمان را ولی و فرمانروای خود داند (فیروز است) که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهد بود. (۵۶)

آیه ریزش در تشکیلات را یک امر عادی می‌داند، یعنی همواره

کسانی هستند که نمی توانند فعالیت را ادامه دهند و در میانه راه می برنند. حال سؤال مطرح می شود که شاخص ریزش و رویش چیست؟ و اگر کسانی کم آورند چه کار باید بکنیم؟

«مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» فکر نکنید که شما کاری می کنید و عجب و غرور شما را بگیرد، بلکه خدا کسانی دارد که در جایی آنها را ذخیره کرده است به محض اینکه شما کم آوردید آنها را جایگزین شما می کند. پس هر کجایی که کم آوردید بدانید که راه حق بی راهرو نخواهد بود. شما نباشید حتما کسانی دیگر هستند که این راه را ادامه دهند. بنابراین ما هیچ متنی بر سر کسی نداریم بلکه این ذات باری تعالی است که با قرار دادن ما در جایگاه انجام چنین کارهایی بر سر ما منت گذاشته است. عبارت زیبایی است که به زیبایی این قسمت را تبیین می کند: «اگر تو نیایی علم روی زمین نمی ماند، ولی تو تلاش کن که افتخار علم داری را از دست ندهی!».

خدای متعال در ادامه آیات با مطرح کردن ویژگی های تشکیلات مطلوب، رویش ها را مطرح می کند. ویژگی اولی اش هم این است که خدای متعال آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند. در ادامه شروع به بیان ویژگی های تشکیلات مطلوب اسلامی می کند. می فرماید در کار تشکیلاتی کسانی باید بیایند که «أُدْلَةُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» جلوی مؤمنین متواضع هستند اما در عین حال آدم های بی دست و

پا و ضعیفی نیستند «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» جلوی کافران شکست ناپذیرند و مجاهده می کنند. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قائمه و عمود کار تشکیلات به این جهاد بستگی دارد؛ زیرا افرادی در تشکیلات مطلوب اسلامی وجود دارند که مجاهدند یعنی اگر شما کم کاری کنید و از زیر کار در بروید نه تنها آنها در انجام کارشان سست نمی شوند بلکه مجاهدانه جور کار شما را هم می کشند. مقام معظم رهبری در بیانی مفهوم مجاهده را تبیین می کنند. ایشان می فرمایند: «مجاهدت اعمّ از مقاتله است؛ مقاتله یعنی جنگ نظامی، مجاهدت مجموعه‌ای از انواع مبارزه‌ها است؛ جنگ نظامی، جنگ فکری، جنگ روحی، جنگ اجتماعی، مجموع اینها اسمش مجاهدت است، مجاهدت شامل همه‌ی اینها هم هست. آن کسانی که اهل مجاهدت در راه خدایند - یکی از خصوصیات مجاهدت و معنای جهاد این است که دشمن در مقابل انسان باشد؛ هر تلاشی را جهاد نمیگویند؛ ممکن است کسی یک کار علمی‌ای هم بکند [اما] جهاد نباشد؛ جهاد، آن حرکتی است که در مواجهه‌ی با یک خصم، با یک دشمن، انجام میگیرد - و این خصوصیت را دارند، این روحیه را دارند، برای همه‌ی اجتماعات وجودشان مبارک است؛ چون اجتماعات بشری خالی از دشمن نیستند - حالا کم یا زیاد؛ یک وقت مثل ما دشمن زیاد دارند، یک وقت هم این قدر دشمن ندارند اما بالاخره دارند - و اگر چنانچه

این جامعه در درون خود یک نیروی مواجه‌شونده و مقابله‌کننده‌ای داشته باشد که همان مبارزین و رزمندگان و مجاهدین هستند، میتواند احساس امنیت بکند؛ و آلا اگر این را نداشته باشد، مثل بدنی است که در درون خودش آن گلبول‌های سفید را که مثلاً مأمور به مواجهه هستند، نداشته باشد؛ انواع و اقسام بیماری‌ها بر این جامعه ممکن است عارض بشود».

«وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» در راه درستی که انتخاب کرده اند هیچ سرزنشی آنها را تسلیم نمی‌کنند و با جدیت راهشان را ادامه می‌دهند هرچند سرزنش کنندگان بسیاری آنها را سرزنش کنند. در جایی که همه از کار شما تعریف می‌کنند چندان هنر نیست که شما کار را انجام دهید بلکه هنر در جایی است که شما وارد کار شوید و دیگران شروع کنند شما را سرزنش کنند و به شما انگ بزنند. عرصه‌ی کار تشکیلاتی، عرصه‌ی ملامت است، پس نباید از این ملامت‌ها ترسید. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» حواستان باشد که افرادی هم که رویش پیدا می‌کنند از خودشان مستقلاً چیزی ندارند بلکه همه اینها از فضل خداوند است.

بنابراین آیه می‌گوید هیچ تشکیلاتی اصالت ندارد و در صورتی که از وظیفه‌ت‌مرد نماید، حمایت از او برداشته خواهد شد و تشکیلات دیگری جایگزین او خواهد شد. حال سوال اینجاست که تشکیلات

محبوب و مطلوب حق تعالی چه ویژگی هایی دارد؟ که در ادامه آیه

این ویژگی ها را چنین بر می شمارد:

۱. یُحِبُّهُمْ
۲. یُحِبُّونَهُ
۳. أَدْلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
۴. أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ
۵. يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
۶. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

در روایات آمده است که مصداق آیه ۵۵، شخص حضرت امیرعلیه السلام است و تصریح در یک تشکیلات عظیم شیعی دارد. این تشکیلات ویژگی بارزش این است که ولایت را اولویت اساسی خود می داند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» که اینها در یک جمله همان تشکیلات حزب الله هستند که بر همه چیز غالب اند «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

حزب الهی که در انتهای آیه پنجاه و ششم آمده است، همان تشکیلات مطلوب اسلامی است که ویژگی هایش را در دو آیه قبل از آن بیان کرده است. نکته قابل ملاحظه این است که اگر اینها تولی کردند و تبعیت کردند، غلبه پیدا می کنند، پس حزب الله شکست ندارد و فرو نمی پاشد.

سوره انفال، آیات ۴۵ و ۴۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵) وَ
أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ
الصَّابِرِينَ (۴۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی برخوردید به گروهی (از دشمن) پس پایداری کنید و خدا را زیاد به خاطر آورید بلکه رستگار شوید (۴۵) و فرمانبری کنید خدا و فرستاده‌اش را و نزاع نکنید که سست شوید، و در نتیجه نیرویتان تحلیل رود و خویشتن‌داری کنید که خدا با خویشتن‌داران است (۴۶)

خطاب آیه به جامعه‌ی اسلامی است و سیاق آیه بحث مقابله با دشمن است؛ به این معنای که اگر شما با دشمن مواجه شدید ثابت قدم باشید و خدا را زیاد یاد کنید تا رستگار شوید.

در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران بیان شد که صبر در یک کار تشکیلاتی خیلی اهمیت دارد در اینجا مفهومی تحت عنوان ثبات قدم بیان شده است که در خودش صبر و استقامت نهفته است. کار تشکیلاتی به

یک معنا یعنی جنگ فرسایشی که تابع سلسله مراتب است و شما باید آن چیزی را که بهتان می گویند انجام دهید. به تعبیری در اجرای وظایف روح ندارد و هر چیزی را که وظیفه تان هست باید انجام دهید. این صبر و حوصله و نوعی ثبات قدم می خواهد و هر کسی از این وظیفه بر نمی آید، مثلاً در بسیج کارهای اردویی پر مخاطب است ولی طرح‌های مطالعاتی اینطور نیست، چرا؟ چون یک طرح مطالعاتی با ۱۰۰ نفر شروع می شود ولی آخرش ۵ نفر می ماند و انگیزه‌ی مدیر کار هم خیلی کم می شود، اما کل اردو شور و حال است و یک بازه‌ی زمانی مشخص هم دارد. نکته قابل تامل این است که در همین محیط‌ها هست که می توان آدم‌های تشکیلاتی را شناسایی کرد. به این معنا که آدم‌هایی تشکیلاتی هستند که اهل ثبات اند، اهل تأملند، و این‌ها تشکیلات را به راه می اندازند و تشکیلاتشان هم مؤثر واقع می شود، حتی اگر تشکیلاتشان کوچک باشد. لذا ثبات قدم در کار تشکیلاتی نکته قابل تاملی است.

آیه می گوید اولین کاری که آدم تشکیلاتی در مواجهه با یک مشکل و بحران لازم دارد، پایداری و ثبات قدم در آن موضعی است که دارد، بعد از این ثبات قدم امدادهای الهی می آیند. بنابراین ابتدا فرموده است «فَإِنَّهُ فَائِتُتُوءُ» و بعد «وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ» یعنی ثبات قدم داشته باشید و منتظر امدادهای الهی بشوید.

آیه ی دوم مکمل آیه اول است. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» یعنی وحدت فرماندهی، منشأ فرماندهی در تشکیلات اسلامی الهی است، به این معنا که نمی توانیم بگوییم رئیس این تشکیلات یک نفری باشد، بلکه باید منشأ این ریاست و ولایت الهی باشد، به تعبیر دقیق تر فرمانده باید باتقواترین فرد و عالم ترین به دین باشد - البته الآن بر عکس است یا اصلاً در بسیاری از جاها این نکته رعایت نمی شود! - ولی قاعده این است. مثلاً کسی که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی می شود می باید مجتهد باشد یا شما به عنوان وزیر امور خارجه باید مجتهد باشید چرا که جاهایی وجود دارد که شما باید سیاست گذاری کنید یعنی به نام انقلاب اسلامی سیاست گذاری کنید که لازمه اش اجتهاد است. بنابراین آن کسی که بالاتر از ما قرار می گیرد، باید عالمترین ما باشد یا حداقل در آن تشکیلات او عالمترین باشد؛ این یک شاخص است.

شاخص دیگر این است که او باید ثابت قدم ترین باشد چون در آیه می گوید «فَأَثْبِتُوا». اینکه فرد فقط خیلی خوب آرمانهای انقلاب را می داند کافی نیست، باید اهل حلم و هضم هم باشد. در جنگ ها فرمانده می شود جلو است و یک از معانی واژه «امام» جلوداری در چنین نبردهایی است، یعنی شما می بینید که فرمانده هنوز هست ، پس بجنگید. برای همین در جنگ احد وقتی گفتند پیامبر (ص)

شهید شده، ناگهان سپاه اسلام بهم ریخت.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» یعنی اگر ما کار تشکیلاتی می کنیم باید ذیل اجرای احکام الهی باشیم. نگوئید ما یک تشکیلاتی برای صادرات نفت داریم بلکه همین کار هم باید ذیل اجرای احکام الهی باشد. اتفاقاً یکی از مشکلات ما در کار تشکیلاتی این است که در فعالیت‌های تشکیلاتی ما نوعی سکولاریسم رخ داده و نهادینه شده است؛ به این صورت که مثلاً نتوانسته ایم پیوندی بین عرصه‌ی بازرگانی و انقلاب اسلامی برقرار کنیم. یا در موارد دیگر که نوعی دوگانگی بین دستورات دینی و مباحث اقتصادی دیده می شود. ما باید بین آرمانهای انقلاب و نظام و اسلام و هر کاری که داریم در آن کار انجام می دهیم، پیوند برقرار کنیم. اگر بگوییم خداوند به اقتصاد کاری ندارد که می شود: «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» یعنی احکام اقتصادی را کلاً کنار گذاشتید.

از ادامه‌ی آیه در می آید که اساساً اگر «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» بکنید، نزاع رخ نمی دهد چرا که اساساً کار تشکیلاتی کار پر نزاعی است. پس راه برون رفت از نزاع‌های درون تشکیلاتی، اطاعت از خدا و رسولش است. «وَ لَا تَنَزَعُوا» یعنی یک محل نزاع‌هایی وجود دارد، اما قبلاً آمده و این مشکل را حل کرده است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ». وقتی قانون الهی هست، فقیه هم خودش موظف است احکام الهی را

اجرا کند، یعنی من احساس نمی‌کنم مجری هواهای نفسانی یک رئیس هستم، بلکه من احساس می‌کنم مجری احکام الهی هستم چرا که رئیس من از خودش نمی‌گوید، پیامبر هم خودش گفته است که من اینهایی که می‌گویم از خودم نمی‌گویم.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَزَعُوا» بعد کارکرد آن را می‌گوید: «فَتَفَشَلُوا». آفت تشکیلات «فَتَفَشَلُوا» است به معنای اینکه «فشل می‌شوید»، «وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» بادتان می‌رود، یعنی ابهتان می‌ریزد یک سپاه منسجم اسلام، یک تشکیلات کامل محکم ایستاده اند. اصولگراها محکم ایستاده اند اما یک نزاع شروع می‌شود. نزاع که شروع می‌شود دشمن چه کار می‌کند؟ فقط خوشحال نمی‌شود بلکه دیگر از شما نمی‌ترسد. ابهت شما به یک پارچگی تان بود برای همین شما اگر کار تشکیلاتی می‌کنید حق ندارید جایی علیه تشکیلات حرف بزنید. در مدیریت به این کار می‌گویند «تعهد سازمانی». سازمان باید کاری بکند که کارمندانش بهش تعلق خاطر داشته باشند و هر جایی که می‌روند از آن تعریف کنند. این خودش یک شاخص است که شما از کارمندانان بپرسید آیا وقتی در جامعه حضور پیدا می‌کنند می‌گویند کارمند کجا هستند یا خیر؟

پس بحث این شد که نزاع زمانی در تشکیلات بوجود می‌آید که امر رسول خدا فراموش می‌شود و راه حلش هم این است که امر رسول

خدا اجرا شود. و وقتی در سازمان نزاع رخ داد سازمان فشل می شود. سازمان « فشل » یعنی چه؟ و چطور یک سازمان « فشل » می شود؟ «تذهب ریحکم» یعنی چه؟ بادتان می رود یا بادتان خالی می شود به معنای اینکه ابهتتان می ریزد.

بعد می فرماید «وَ اصْبِرُوا» یعنی صبر کنید! به تعبیر دیگر در کار تشکیلاتی مواقعی لازم است که آقایان سکوت کنند و علیه یکدیگر موضع گیری نکنند. این معنای صبر در این موقعیت است. چون همین که تو می گویی او هم می گوید بعد نزاع پیش می آید. تنازعوا یعنی چه؟ یعنی همین. نه اینکه با هم دعوا کنید. پس این «وَ اصْبِرُوا» خیلی معنا دارد.

بنابراین یکی از راه حل های رفع نزاع برمی گردد به امر الهی و گردن نهادن به آن ، یکی دیگر برمی گردد به «وَ اصْبِرُوا» چون نزاع دو طرف دارد هر طرف که صبر کند درست می شود، به تعبیر دیگر بگذار آن طرف همینطور علیه تو بگوید اشکال ندارد. بعد چه اتفاقی می افتد؟ آیه می گوید: «ان الله مع الصابرين» یعنی سازمان در اسلام یک معاضد و پشتیبان به نام خدا دارد. در تشکیلات اسلامی معنویات جایگاه ویژه ای دارد. ما در اینجا با یک نگاه معنوی کل نظام تکوین را می بینیم. وقتی می گوئیم «ان الله مع الصابرين» یعنی خدا و همه ی امکاناتش هست! همه ی امکاناتش یعنی عالم تکوین پس همه ی

این معارف در عبارت «ان الله مع الصابرين» جمع شده است. امدادهای غیبی وقتی می آید که «فائبتوا» باشد؛ شما محکم بایستید. این ایستادگی مقدمه ی جلب امدادهای غیبی است و اگر شما محکم نایستید نمی شود.

در ادامه می گوید: «و لاتنازعوا» نزاع نکنید. نزاع یعنی در هم افتادن برای اهداف شخصی؛ قاموس قرآن می گوید: «مخاصمه و مجادله را از آن نزاع و تنازع گویند که طرفین یکدیگر را جذب و قلع میکنند»؛ پس نزاع به معنای این نیست که با یکدیگر مباحثه نکنید اتفاقا کار کارشناسی کردن خوب است اما نباید رابطه ی شما بصورتی شود که به مخاصمه و درگیری بینجامد چرا که اگر شد «تفشلوا» و «تذهب ریحکم» ثمره ی این تنازع خواهد بود.

در یک تشکیلات وقتی که شما دعوای داخلی تشکیلات را نتوانید کنترل کنید و این بحث ها به بیرون کشیده شد تشکیلات به تنازع دچار می شود که نتیجه آن این است که تشکیلات فشل می شد.

سوره انفال، آیات ۶۳ تا ۶۶

وَ أَلْفَ بَيْنٍ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنْ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

و میان دل‌هایشان آلفت برقرار ساخت، اگر تو آنچه در زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت بیندازی، و لیکن خدا میانشان الفت انداخت که او مقتدری است شایسته کار (۶۳) هان ای پیغمبر بس است تو را خدا و کسانی که از مؤمنین پیرویت کردند (۶۴) هان ای پیغمبر! تحریض کن مؤمنین را بر کارزار اگر از شما بیست نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه می‌یابند و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند غالب می‌شوند، به خاطر اینکه آنان مردمی هستند که نمی‌فهمند (۶۵) اکنون خداوند سبک کرد از شما، و دانست که در شما ضعفی است، حال اگر از شما صد نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه پیدا می‌کنند، و اگر از شما هزار نفر یافت شوند بر دو هزار نفر غالب می‌آیند به اذن خدا و خدا با

خویشتن‌داران است (۶۶)

می فرماید «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» بین قلوب آنها الفت برقرار کرد. فاعل «أَلْفَ» خداوند متعال است. «لو أنفقت ما فی الارض جمعاً ما ألفت بین قلوبهم» می خواهد بگوید چه گوهر گرانبغی است این الفت بین قلوب مردم. اگر تو تمام آنچه سرزمین است را انفاق کرده بودی - انفاق کرده بودی یعنی به همه ی این مردم انفاقی کرده بودی - اینها بینشان الفت برقرار نمی شود. «وَلَا كُنَّ اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» پس الفت سازمانی یکی از ویژگی‌های مهم تشکیلات الهی و دینی است؛ یعنی باید همدیگر را دوست داشته باشند. شأن نزول این آیه زمانی است که در دو قبیله اوس و خزرج جنگ معروف "بعث" ایشان را به خاک و خون می کشید، تا آنکه هر دو طائفه به برکت نزول اسلام در شهر "مدینه" صلح کرده و با یکدیگر برادر شدند؛ پس این قضیه اخوت در جامعه اسلامی را تأکید می کند. چرا که یکی از معجزات بزرگ همین است که پیامبر خدا بسوی مردمی مبعوث شد که اگر بکسی یک سیلی زده می شد، بخاطر آن جنگ‌ها و خونریزی‌ها می شد. لکن از راه ایمان، این دشمنی‌ها و خود سری‌ها از میان رفت و میان آنها ایجاد تفاهم و دوستی شد، در این آیه خداوند اعلام می کند که این برقراری الفت کار خودش بوده است.

پس اصل الفت یک شاخص است. می خواهید ببینید تشکیلاتتان

درست است یا نه ببینید چقدر الفت بین شما برقرار است؟ جایگاه آن هم در قلوبتان است یعنی هم دلی نه الزاما هم زبانی. به عبارت دیگر نه اینکه دائم جلوی هم التماس دعا بگوییم و پشت سر هر حرفی می خواهیم بزنیم. این نفاق است نه الفت.

در کار تشکیلاتی تو باید زمینه هایی را فراهم کنی چرا که الفت الهی همینطوری ایجاد نمی شود. آیه می خواهد بگوید ای رسول تو این کارهایی که کردی بدان حکم کالبدی بدون روح داشت که ما این روح را می دهیم. یعنی این خداوند متعال است که باید الفت برقرار کند. پس الفت شاخص یک تشکیلات الهی است.

انتهای آیه می فرماید: «انه عزیز حکیم» عزیز یعنی کسی که شکست ناپذیر است و حکیم یعنی کسی که کار بیهوده و بی هدف انجام نمی دهد؛ یعنی تدبیر ایجاد الفت در قلوب مؤمنین تدبیری است ناشی از عزت و حکمت خداوند متعال که نشان از برنامه ریزی و تدبیر دارد. به عبارت دیگر هر چیزی سر جای خودش است و این الفت هم با یک ضوابطی برقرار می شود. در این زمینه باید تأمل کرد که چرا مثلاً شهید همت را همه دوست دارند؟ مثلاً همسرشان می گوید که من بعضی مواقع نامه هایی می دیدم که یک بسیجی در سنگر - که شاید در دوران مأموریتش اصلاً شهید همت را نمی دید - برایش نامه نوشته است. یا در مورد شهید زین الدین که می گویند

وقتی شهید شد لشگر ماتم گرفت. یا در مورد امام خمینی (ره)، مگر همه ی ۱۰ میلیون نفری که برای تشییع جنازه آمدند، ایشان را دیده بودند؟ این محبوبیت از کجا شکل گرفته است؟

نکته قابل توجه این است که این تشکیلاتی که ما از آن صحبت می کنیم قبلاً در ایام انقلاب و دفاع مقدسی تعین پیدا کرده است.

آیه بعد می فرماید «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» می گوید برایت خدا بس است و «و من اتبعک من المؤمنین»؛ دو تا ویژگی دارد اینجا، همه ی مؤمنین نیستند بلکه آن مؤمنینی که تبعیت می کنند. در تشکیلات چند هستند که تو به عنوان رأس تشکیلات اگر حرف بزنی گوش می کنند؟ یا به تعبیر دیگر چند نفر آدم اصطلاحاً پاکار داریم؟ همین ها برایت کافی است باید روی اینها حساب باز کنی تا پیروز شوی.

وقتی در کار تشکیلاتی موفقیت برقرار می شود که افراد شما این ویژگی ها را داشته باشند. یعنی ایمان به آن راه و مسیر. در اینجا دانشمندان مدیریتی می گویند باید بین اهداف شخصی و اهداف سازمانی پیوند برقرار کرد چرا که هر چقدر مدیریت در این مسیر موفق تر باشد سازمان را بهتر جلو می برد اما نمی تواند دقیق معنای این پیوند را تبیین کند.

هنر رهبری (در ادبیات مدیریتی) این است که بتواند بین افراد فردی

و اهداف سازمانی پیوند برقرار کند در صورتی که در تشکیلات اسلامی این پیوند برقرار است؛ یعنی چون مؤمنیند اینها به همان «اطیعوا الله و رسوله» مؤمنند و تبعیت هم می کنند. تبعیت یعنی حرف می زنی اجرا می کنند. شما برای راهبری تشکیلات این تبعیت را نیاز دارید. اگر شما عضو تشکیلات هم شدید و مؤمن بودید ببینید چقدر از سازمانتان تبعیت می کنید؟ هر چقدر تبعیت می کنید به درد آن سازمان می خورید. مدیر اگر شدید این افراد را قدر بدان کارمند اگر بودی سعی کن جزء این دسته افراد باشی. چون مدیر حواسش به این افرادی است که تبعیت می کنند. حالا هر چه از «اتبعک» بیشتر باشد خوب طبعاً اثرگذاری بیشتر می شود اما «حسبک» شما در تشکیلات دنبال این نباشید که اکثریت را با خودتان همراه کنید. تبعیت اکثریت هیچ وقت امکان پذیر نخواهد شد! بدلیل اینکه امیرالمؤمنین می فرماید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»؛ مردم سه گروهند: دانشمند ربّانی، دانشجوی بر راه نجات، و مگسانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می روند، و با هر بادی حرکت می کنند، به نور دانش روشنی نیافته، و به رکنی محکم پناه نبرده اند. همج الرثا اکثریت اند. هر طرفی که باد بیاید همانطرف می روند. هنر تو این است با کمک آن متعلم علی سبیل النجاه اینها

را به سمت خودت بکشی.

هنر کشاندن این وسطی هاست که اکثریت را تشکیل می دهند. تو باید تلاش کنی این هارا به سمت خودت بکشانی. اگر آن اقلیت (عالم ربانی و متعلم سبیل نجات)، اقلیت اثرگذار باشند، اکثریت به دنبال آنها به راه می افتند. این یعنی بحث عوام و خواصی که مقام معظم رهبری فرمودند. اگر خواص طرفدار حق سر موقع و بزنگاه عمل کنند عوام را دنبال خودشان می کشانند اگر نه ، گیر می کنیم. رمز موفقیت آن خواص تبعیت است. تبعیت از رسول، یعنی تبعیت از رأس تشکیلات.

اتفاقی که برای کارکنان سازمان ها معمولاً می افتد این است که احساس نمی کنند با کار درست در سازمان، مشغول تبعیت از پروردگار هستند. در صورتی که سازمانی که براساس اهداف انقلاب و نظام اسلامی تعریف شده است، کار در آن براساس رابطه ی طولی تبعیت از رئیس سازمان به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آل و خدا می رسد. این یعنی کار در آنجا مصداقی از تبعیت از خداست. پس هیچ موقع دنبال تبعیت اکثریت نباشیم بلکه یک اقلیت اثرگذار را داشته باشیم و با آنها تغییرات سازمانی را ایجاد بکنیم. به عبارت دیگر تشکیلات همی شود روی دوش یک اقلیت تابع است. شاهد مثال هم گروه شرطه الخمیس امیرالمؤمنین است، بطوری که شهادت

هر یک از افراد این گروه ضربه‌ی سختی برای امام بود. یعنی هر کدام از این افراد گروه زیادی از مردم را با خود همراه داشتند و روشنگری می‌کردند و با رفتن هر کدام جمع زیادی از امام جدا می‌شدند. برای همین است که امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «أَيْنَ عَمَارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بَرُّهُمُ إِلَى الْفَجْرَةِ» «عمار، ابن تیهان و ذو الشهادتین کجا هستند؟ و کجایند نظیران آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاکشان برای تبهکاران فرستاده شد؟ نه اینکه اینها فقط خودشان بودند بلکه اینها که بودند، ۱۰۰۰ نفر، ۵۰۰۰ نفر را با خودشان می‌کشیدند. پس یک آدمهای کلیدی اند. نمونه اش در انقلاب اسلامی ایران شهید بهشتی (ره) بود که امام خمینی (ره) فرمودند: «بهشتی یک ملت بود برای این ملت ما» این نشان می‌دهد که از شهادت شهید بهشتی چه ضربه‌ای به امام خورده است به مثابه این است که جمعیت انقلابیون نصف شده است یک ملت را از دست داده ایم. این است آن گروه اقلیت تابع که در قرآن می‌گوید تو را کفایت می‌کند «حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». نکته قابل ذکر این است که در تشکیلات شما آنهایی که فدایی اند مهم اند که این فدایی‌ها یا لزوماً تبعیت فرهیخته محسوب نمی‌شوند و بالعکس چه بسا تعداد زیادی از اقشار مستضعف و محروم باشند

که فدایی باشند مثل زمان دفاع مقدس. در بین اصحاب امیر المؤمنین میثم تمار خاص الخاص اصحاب است. کسی که اسرارالله و علم آینده را دارد و فدایی حضرت است. یا عمار نه تنها خودش برده بوده است بلکه برده زاده هم بوده چون سمیه و یاسر خودشان برده بودند، ایشان می شود منشأ اتر و منبع بصیرت و فدایی حضرت می شود.

آیه بعد می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» این طور نیست که اگر تشکیلات اسلامی به راه افتاد همه گوش به فرمان شوند و هر موقع صدایشان زدی تبعیت کنند. آیه به پیامبر می گوید که مؤمنین را باید تحریض کنی. «تحریض»، مبالغه در تشویق به کاری است؛ یعنی باید تبلیغات بکنی، جوسازی بکنی و در یک کلام کار روانی برای ایجاد انگیزه و تشویق آنها انجام دهی. این اشتباه است که کاری نکنید و بگویید که هر کسی که معرفت و بصیرت داشته باشد می آید! زمان دفاع مقدس صوت آهنگران نمونه ای از این تحریض ها بود که خیلی ها را به وجد می آورد و به سمت جبهه می کشاند. مثلاً شما اردوی نظامی می خواهید برگزار کنید به صرف اطلاعیه زدن افراد خیلی کمی می آیند، شما باید کار تحریضی انجام دهید، مثلاً سنگری بسازید، سلاح نمادین بیاورید و مارش جنگی بنوازید این گونه آنها را به انجام کار تشویق کن. امیرالمؤمنین خطبه

می خواند کل جو عوض می شود. البته توجه داشته باشید که این تحریض به معنای گول زدن و فریب دادن نیست بلکه جایگاه این بحث اصول عقاید ماست. شما در قرآن بسیار تحریض می بینید که می گوید حوری می دهیم، بهشت با آن ویژگی های خاص و... نعمات مختلف را وصف می کند. این موارد ناشی از لطف خداوند است که ما را به تشویق وادار می کند که وظایفمان را انجام دهیم. وقتی خدای متعال اینطور است، شما باید تلاش کنید با این ادبیات صحبت کنید یا به تعبیر دیگر تشکیلات باید فضا انگیزی داشته باشد.

«حَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» از ویژگی های فرمانده تشکیلات است یعنی رأس هرم سازمانی موظف است تحریض کند.

در مجموع وجود مانور ها، راهپیمایی ها و... از مصادیق تحریض مؤمنین در جامعه ی اسلامی است. اگر این ها نباشد خیلی ها می گویند که دیگر کسی در جامعه حزب الهی نیست.

ادامه آیه دارد: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی اگر شما تنها بیست نفر باشید ولی ویژگی مهم شما این باشد که صابر باشید توان این را دارید که بر دویست نفر پیروز شود. این یعنی صبر چقدر در تشکیلات مهم است. یعنی چالش برانگیزترین لحظات را ما در یک تشکیلات خواهیم داشت برای همین بسیار نیاز مند صبر است. در

این آیه حساب و کتاب کمی افراد را هم خود خدا انجام داده است. خدا می گوید شما اگر بیست نفر صابر داشته باشی بر دویست نفر دویست هستی یعنی نسبت یک به ده برقرار است. در ادامه برای اینکه هر گونه شک و شبهه ای در این عبارت برطرف شود و به منظور تأکید بیشتر مثال دیگری می زند «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا آلَ فُلَا» اگر شما دویست نفر باشید بر دو هزار نفر پیروزید. این یعنی از این حساب مناط بگیرید و تعداد را هر طور می خواهید حساب کنید. نسبت یک به ده برقرار است به شرطی که صابر باشید. مثلاً اگر کل نیروهای آمریکایی در منطقه ۴۰۰ هزار نفر باشد شما می توانید با ۴۰ هزار نفر که صابرند بر آنها غلبه پیدا کنید.

حال سوال کلیدی اینجا مطرح می شود که این صبری که در این آیه بیان شده است به چه معناست؟

در پاسخ باید گفت صبر یعنی تنش. تنش در کجا؟ در جایی که خلاف میل و بینش و آنچه‌ای که می پنداشتم اتفاقی افتاده است. اینجا می گویند صبر کن! سریع بازی را به هم زن! یک خیری در این کار هست! اعتماد کن و ایمان داشته باش! صبر در مقابل تنازع، دشمن و خیلی از چیزهای دیگر است. در قرآن داریم که طالوت با قومش برای مقابله با جالوت آمد. قوم طالوت به محض اینکه دیدند تعداد نیروهای دشمن بسیار زیاد است گفتند: «قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ

وَجُنُودِهِ» ما نمی توانیم با جالوت و سپاهیان‌ش بجنگیم. اما اقلیتی که به خدا و روز قیامت ایمان داشتند گفتند: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقَوُا اللّٰهَ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِينَ» یعنی آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز و وعده‌های الهی ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت‌کنندگان) همراه است. این جمله به خوبی نشان می‌دهد کسانی که ایمان راسخ به روز رستاخیز داشتند به بقیه هشدار دادند که نباید به «کمیت» جمعیت نگاه کرد، بلکه باید «کیفیت» را در نظر گرفت، زیرا بسیار شده که جمعیت کم از نظر نفرت، اما با کیفیتی بالا، از جهت ایمان و اراده و تصمیم و متکی به عنایات الهی به اذن الله بر جمعیت‌های انبوه پیروز شدند، پس صبر مهمترین رکن بالا بردن کیفیت در یک گروه است که عامل مقابله با گروه‌های دیگر با تعداد بسیار بیشتر خواهد شد.

بنابراین شاخص صبر غلبه یک به ده را در پی خواهد داشت. حال عبارت امیرالمؤمنین که خطاب به مردم کوفه می‌گوید حاضرم ده نفر از شما را با یک نفر از یاران معاویه عوض کنم را ببینید. نسبت دقیقا یک به ده است. این یعنی معاویه بر روی نیروهایش کار تشکیلاتی انجام داده است. صبر را در معنای خودش معاویه به کار بسته است

ولی سپاه امام علی علیه السلام از این مهم غافل شده اند. ادامه آیه دارد: «يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ» در اینجا دلیل اینکه اگر شما اهل صبر باشید با این نسبت پیروز هستید را بیان می کند. می گوید چون آنها نمی فهمند و اهل تدبیر نیستند. علامه طباطبایی می فرماید: «همین نبودن فهم در کفار، و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که یک نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر کافر به حساب آید، و بر همین اساس آیه شریفه حکم کلی خود را روی همین حساب برده و می فرماید: بیست نفر از مؤمنین بر دویست نفر از کفار غالب می شوند، و سرش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی آورد، چون بدست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است، و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده ای متصف می سازد، و او را شجاع و با شهامت و پر جرات و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می آورد، چنین کسی اطمینان و یقین دارد به اینکه به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد برد با اوست، زیرا در هر دو تقدیر پاداشش بهشت است، و او در خود مصداقی برای مرگ به آن معنایی که کفار معتقدند و آن را نابودی می پندارند نمی بیند» مصداق

عملی این آیه را در دفاع مقدس خاصه در عملیات هایی مثل والفجر هشت و بیت المقدس تجربه کرده ایم که بحث مفصل آن در این مجال نمی گنجد.

خداوند متعال در آیه بعد می فرماید: «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» البته خدا به شما در این رابطه تخفیف داد و دانست که شما ضعیف هستید. بنابراین حالا که شما ضعیف هستید نسبت دیگری بین تعداد شما و تعداد دشمن در مقابله برقرار می شود. «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» الان اصل یک به ده بدلیل ضعف شما نیست. در این جا با تخفیفی که خدا می دهد، اگر شما ضعیف بودید ولی خوب همبستگی سازمانی ایجاد کردید یا بعبارت دیگر با وجود ضعفی که داشتید صابر بودید انتظار الهی نسبت یک به دو است. در اینجا هم ابتدا می گوید اگر صد نفر باشید و صبر کنید بر دویت نفر پیروزید و در ادامه برای اینکه بتوانیم مناط بگیریم و نسبت را شناسایی کنیم می گوید و اگر هزار نفر بودید بر دوهزار نفر پیروزید. «والله مع الصابرين» اگر شما صابر بودید خدای متعال با شماست و امداد غیبی سراغتان می آید.

اساسا صبر مطرح شده در این آیات جایگاهش تشکیلات است. بدلیل اینکه اگر من به تنهایی باشم که جنس صبر از نوع صبر برگانه می

شود ولی صبری که در این آیه آمده است و تأکید زیادی بر تعداد نفرات دارد، معنایش صبر اجتماعی است. زمانی که شما ایده آل‌ها و خواسته‌هایی دارید ولی نمی‌شود الان آنها را اجرایی کرد و باید صبر کند. مخصوصاً جاهایی که شما اختلاف زیادی دارید و کاری که انجام می‌شود را اصلاً قبول ندارید. در چنین جاهایی کسی می‌تواند صابر باشد که مراحل از ایمان را گذرانده باشد و گرنه اگر ایمان نباشد نمی‌تواند صبور باشد و صبر برایش بی‌دلیل است.

مفهوم صبر، با توجه به تقسیم‌بندی دو گانه صورت گرفته یعنی صبر فردی و اجتماعی، مقوله‌ای است که جا دارد تحقیقات مستقلی درموردش صورت گیرد چرا که این سیاهه بیان‌کننده ارزش‌ها و اهمیت والای صبر نیست و آنچه مطرح شد سرسوزنی بود از آنچه در مورد صبر به ذهن می‌رسد.

مفهوم صبر هم در مورد رأس تشکیلات مطرح است و هم در مورد کسی که در ذیل او قرار می‌گیرد. کسی که بالا است باید بتواند با تحمل مخالف صبر خودش را زیاد کند. تحمل مخالف به معنای این نیست که صرفاً سلام و علیک داشته باشید و روابط عادی بلکه به این معناست که نظرات افراد مخالف را در تشکیلات بشنوید و برخی از آنها را اعمال کنید. چرا که گوش دادن و عمل نکردن اساساً صبر نیست، نوعی فریب دادن و به اصطلاح عامیانه مچل کردن است. البته

لازم به یادآوری است که مخالف کسی است که روشی با ما مشکل دارد نه ارزشی. کسی که ارزشی با ما مخالف باشد اصلاً در تشکیلات ما جایگاهی ندارد که حال بخواهیم تصمیم بگیریم که او را تحمل کنیم یا خیر.

شما باید با سعی صدر همه را جمع کنید. دفع حداقلی و جذب حداکثری در تشکیلات معنا دارد. در مورد آن کس هم که در رده ی پایین تشکیلات است باید تحمل داشته باشد که مدیر کاری را دستور دهد انجام شود که باب میل او نیست پس با صبر و تحمل آن را انجام می دهد. یا اینکه رهبر تشکیلات اختیاراتی را به دیگری داده است تو باید تحمل کنی و مبدا آتش حسادت را روشن نمایی.

آخرین نکته ای که در مورد این آیات لازم است بیان شود این است که جلب امدادهای غیبی تصادفی نیست، بلکه باید تلاش حداقلی آدم ها داشته باشند تا کار بجایی برسد که خدا همراهشان بشود به عبارت دیگر شما باید «صابر» بشوید تا خدا با «والله مع الصابرين» امدادهای غیبی را به کمک شما نازل کند وگرنه اگر شما همین صبر را هم نداشته باشید و بخواهید خدا شما را کمک کند در جهت نادیده گرفتن سنت‌های الهی گام برداشته اید. البته این صبر هم که این گونه بیان شد کار ساده ای نیست و توأم با امتحان الهی است. یعنی ممکن است جایی برسد که شما باید بیشتر صبر کنید اما نا امید از نصرت

الهی نشوید مثل جریان حضرت رسول که آیه می فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزَلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما آمد، بر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هش دار، که پیروزی خدا نزدیک است.

اینکه آیه می گوید خدا می داند شما ضعیف هستید، منظور این است که روبروتان ضعف دارد. یعنی زمانی می رسد که شما اهل صبر هستید ولی رابطه‌های تشکیلاتی شما با هم تنظیم نیست در این صورت نسبت شما به دشمن یک به دو است ولی اگر روابط تشکیلاتی قوی داشته باشید و اهل صبر هم باشید یک به ده پیروزید.

ادامه دارد...

امام خامنه ای (مدظله العالی):

ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد.
یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است.
باید در زمینه های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد
و مبانی علوم انسانی را در قرآن جستجو کرد و پیدا کرد.



#با ما همراه باشید...

MEZMAR.IR